

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

اشعار لاهوتی
فرستنده : جاوید
۱۴ جولای ۲۰۲۱

(سمندر)

مرا یاریست بیرحم و ستمگر
اگر این، کارِ جادوگر نباشد
لب او، می مکد خونِ دلم را
به آن گرمی که کودک شیرِ مادر
مرا، عشقش در آتش برده و من
خوشم در آتش او، چون سمندر
خود او چون آذر است و این عجب تر
که می سوزم چو دورم من از آذر
دلم در دست او، آنسان ذلیل است
که در سر پنجه شاهین، کبوتر
ولی من شکوه ننمایم ز دستش
که شیرین است جور او، چو شکر
چنانش دوست می دارم که روزی
گر آید تا سر از تن گیردم بر
به پیشش می دَوم با سر، نه با پا
همان ساعت که کوبید حلقه بر در!
بگویم خون من بادا حلالیت
بدآنسان که به کودک، شیرِ مادر
بیا بستانش از جسم؛ این تو، این جان!
بیا برگیرش از تن؛ این تو، این سر!

ستالین آباد، فیروزی ۱۹۳۳